

بحثی مختصر در فن و روش ترجمه در کشف الاسرار

ابراهیم رنجبر^۱

المیرا سید گرمودی^۲

چکیده

کشف الاسرار و عدّه ابرار میبیدی در سه نوبت، ترجمه و شرح و تفسیر و به عبارتی تأویل شده است. در این نوشته، نشان داده ایم که میبیدی در نوبت اول نوع «ترجمه طابق الفعل بالفعل» و به اصطلاح امروزی تحت اللفظی و لفظ به لفظ و روش «ترجمه معنایی» را به کار برده است و در نوبت دوم با سبکی خاص ترجمه نیمه روان را به کار گرفته است. تفاوت نوبت اول با نوبت دوم، بیش از دیگر عناصر در این است که زبان ترجمه در نوبت دوم به ساختار زبان فصیح فارسی نزدیک می شود و برای این کار ناگزیر افزودن کلمات و کاستن آنها می شوند. روش این تحقیق علاوه بر بررسی نوع و روش ترجمه، مقایسه ترجمه های مشابه و بررسی معادل یابی های میبیدی در نوبت های اول و دوم کشف الاسرار است.

کلید واژه: نوبت اول کشف الاسرار، نوبت دوم کشف الاسرار، میبیدی، ترجمه، تفسیر، سبک ادبی، قرآن

مقدمه

«ترجمه یکی از فنون مهم است که در دنیای امروز به گمان بسیاری از محققان، در اهمیت، همانند تصنیف و تألیف است؛ به طوری که هرگاه کتاب یا مقاله ای طبق اصولی که در این فن معتبر است، ترجمه شود، در قدرت و منزلت کم از تصنیف و تألیف نیست؛ زیرا حاوی علوم و فنون و مطالبی است که به زبان دیگر برگردانده می شود و مورد استفاده یک جامعه قرار می گیرد و از اینرو، در حقیقت به منزله تألیفی است که به زبان آن ملت انجام گرفته است» (وزین پور، ۱۳۶۶: ۴۰۳ و ۴۰۴). در مورد ترجمه قرآن کریم نیز باید گفت: در ابتدا عده ای ترجمه قرآن را به زبانهای دیگر نشدنی و محال می دانستند و دلیلشان این بود که «ترجمه آن است که تمام معانی و مقاصد اصل را منتقل نماید و قرآن پر از معانی و اسرار پنهان و آشکار است، به درجه ای که مخلوق از احاطه بر آن عاجز است، چه رسد به این که آن را به زبانی دیگر به تصویر بکشد» (فرشچیان، ۱۳۸۰: ۷۶). با وجود این طولی نکشید که قرآن کریم به زبانهای بسیاری ترجمه شد و از آن جمله زبان فارسی دری است که اولین ترجمه قرآن به این زبان صورت گرفته است. یکی از دلایل ترجمه قرآن، نیازهای مردمان به خصوص مردمان غیر عرب زبان به آگاهی از کلام خداوند بود. میبیدی در اثر گران قدر خود کشف الاسرار به این فن دست یازیده و قرآن را در سه نوبت، ترجمه، تفسیر و تأویل کرده است که ما در این مقاله نوبت اول و دوم را مورد بررسی قرار داده، کاربرد دو زبان فارسی و عربی را در این دو نوبت مقایسه کرده ایم. سعی ما در این است که در این مقاله موارد زیر را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم: بررسی سبک و روش میبیدی در این دو نوبت؛ یک شکل نبودن لحن میبیدی در آیات مختلف و به کارگیری لحنی خاص با توجه به مضمون آیات؛ میزان تأثیرگذاری سبک ترجمه میبیدی در مخاطب با به کارگیری معادل های خاص؛ نسبت استفاده از

۱. دانشیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، e_ranjbar@uma.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، محقق اردبیلی، elmira_seidgarmrodi@yahoo.com

واژگان عربی در این دو نوبت؛ شیوه نویسنده میبیدی برای رهایی از ابهام ترجمه تحت‌اللفظی و هموار و مأنوس کردن آن.

روش کار ما در این مقاله به این صورت است که ابتدا، ترجمه، انواع ترجمه و روشهای ترجمه را در ادامه مقدمه بیان کرده، سپس بحث اصلی را شروع می‌کنیم و در داخل متن با آوردن مثالهایی، توضیحاتی به مواردی که در بالا بیان کردیم، خواهیم داد. هم چنین برای بررسی موردی و دقیق، سوره «یس» را انتخاب کرده‌ایم.

«ترجمه و مسائل آن»

«تَرْجَمَةُ بر وزن فَعْلَةٍ مصدر رباعی مجرد از ماده تَرَجَمَ يَتَرَجَمُ به معنای برگرداندن کلام از زبانی به زبان دیگر است» (معروف، ۱۳۸۶: ۵).

«ترجمه در اصطلاح عبارت است از یافتن نزدیکترین و دقیقترین معادل برای واژگان زبان مبدأ، به طوری که روش و سیاق گوینده حفظ گردد» (همان: ۷). «ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که مفهوم و پیام متن اصلی را بعلاوه فرم (شکل بیان) تا سرحد امکان حفظ کرده باشد» (صفا زاده، ۱۳۸۸: ۲۵).

«انواع ترجمه»

برای ترجمه انواعی قابل شده‌اند، از جمله: ترجمه واژه به واژه یا تحت‌اللفظی؛ ترجمه دقیق و روان؛ ترجمه ادبی؛ ترجمه آزاد؛ ترجمه شعر؛ ترجمه نثر به شعر و ترجمه شفاهی (معروف، ۱۳۸۶: ۱۳ تا ۳۱). شرح همه انواع، از حوصله این بحث خارج است؛ اما از آنجا که ترجمه کشف الاسرار از نوع تحت‌اللفظی است تنها به شرح این نوع ترجمه اکتفا می‌کنیم. ترجمه واژه به واژه یا تحت‌اللفظی «اغلب به دلیل نارسا بودن نسبت به سایر انواع ترجمه از مقبولیت کمتری برخوردار است و زیانهای نیز بر آن مترتب... [می‌باشد]؛ زیرا [این نوع ترجمه]... در پاره‌ای از موارد گنگ و رمز ناگشوده... و ارزش ادبی آن ناچیز است. شاید علت آن، این باشد که مفردات ترجمه (زبان مقصد) با مفردات اصل (زبان مبدأ) برابر است. این قبیل ترجمه‌ها اغلب از نظر ساختار دستوری برگردانی از زبان مبدأ هستند» (همان: ۱۳).

«روشهای ترجمه»

از روشهای معروف و معتبر ترجمه به چند نمونه اشاره می‌کنیم: ۱. ترجمه معنایی: ... مترجم در این روش بی آنکه تغییرات دستوری یا لغوی در متن ایجاد کند، آن را لفظ به لفظ، به زبان مقصد برمی‌گرداند. ترجمه معنایی به متن وفادار است... از این ترجمه در متون توصیفی و مقدس استفاده می‌شود. ۲. ترجمه ارتباطی: ... مترجم [در این روش] بر اساس معنای اولیه کلمات، معادل‌یابی نمی‌کند؛ بلکه تلاش می‌کند براساس معنای کلمات در بافت متن معادل‌یابی کند» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۳ و ۴). اختیارات مترجم در ترجمه ارتباطی بسیار بیشتر از ترجمه معنایی است؛ ولی در ترجمه معنایی نیز «مترجم باید از اختیارات محدود خود در زمینه عملکردهای گوناگون دستوری استفاده کند و به ساختهای دستوری جمله در زبان مقصد نیز توجه داشته باشد» (همان: ۹). ترجمه کشف الاسرار از نوع لفظ به لفظ و به روش معنایی است؛ میبیدی نیز در ترجمه قرآن از اختیارات محدود خویش استفاده کرده، گاهی ترجمه خود را از لفظ به لفظی صرف، رها ساخته است. گاهی در برابر یک کلمه عربی، دو معادل فارسی قرار داده است و گاهی ساختار عربی جملات را برهم زده، به ساختار فارسی بدل کرده است و یا در برابر واژگان عربی از معادلهای عربی بهره جسته است. همه این موارد دست به دست هم داده‌اند تا ترجمه میبیدی، رسا و مأنوس شود و از ابهامی که ترجمه تحت‌اللفظی به آن گرفتار است خارج گشته، زیبا و دل نشین گردد. مثلاً در ترجمه «...أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ: که ایشان را آگاه کنی یا

نکنی...» (میبدی، ۱۳۷۶/۸: ۱۹۷ و ۱۹۸) فعل را بعد از مفعول آورده، ساختار عربی جمله را برهم زده است. مشروح این موارد در داخل متن خواهد آمد.

از دلایل انتخاب ترجمه لفظ به لفظ و معنایی می توان به موارد زیر اشاره کرد: رعایت جانب امانت داری و احتیاط و ترس دور شدن از نص قرآن کریم؛ اهمیت قرآن کریم؛ «آسانی این نوع ترجمه و ایجاد زمینه ای باز جهت فهم خواننده از متن» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۷). علاوه بر اینها «در ترجمه معنایی ویژگیهای فرهنگی زبان مبدأ در نشر ترجمه انعکاس می یابد [در صورتی که]... در ترجمه ارتباطی، عناصر فرهنگی متن اصلی به ترجمه انتقال نمی یابد؛ بلکه با عناصر فرهنگی آشنا برای خواننده جایگزین می شود» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۵).

«بحث و بررسی ساختار دستوری جملات و سبک میبدی در نوبت اول»

ترجمه میبدی به ترجمه تحت اللفظی بسیار نزدیک است؛ اما نمی توان گفت برای تمام کلمات عربی بدون استثنا معادل فارسی گذاشته یا کل ساختار عربی را بدون دخل و تصرف با ساختار فارسی تطبیق داده است. ساخت جملات در نوبت اول در ۹۹٪ مواقع طبق ساختار و قواعد زبان عربی است؛ «زیرا میبدی آیات الهی را بخش بخش و گاه کلمه به کلمه ترجمه کرده، خود می دانسته [است] که از آن گونه ترتیب، جمله فارسی درستی فراهم نمی آید...» (دشتی، ۱۳۸۲: ۳۸). مثلاً در آیه «وَالْقُرْآنَ الْحَکِیمَ» (قرآن کریم، ۱/۳۶) به ترتیب، به (یای سوگند)، این قرآن و راست درست را نهاده است؛ چون جمله عربی، اسمیه است، جمله فارسی را بدون فعل آورده است. «ال» را به «این»، ترجمه کرده، در مقابل یک واژه «الحکیم»، دو صفت راست درست را به صورت ترکیب وصفی آورده است. در اینجا، هم یک واژه به دو واژه ترجمه شده، هم ساختار زبان فارسی فدای ساختار زبان عربی گردیده است. در زبان عربی جمله اسمیه، بدون فعل کامل است؛ اما در زبان فارسی جمله بدون فعل ناقص تلقی می شود. اگر جمله «وَالْقُرْآنَ الْحَکِیمَ» را حذف کنیم و خواننده با جمله «سوگند به این قرآن راست درست» (میبدی، ۱۳۷۶/۸: ۱۹۷) مواجه شود، می تواند انواع فعلها را به آن بیفزاید؛ از جمله: می خورم، خورده ام، نمی توان خورد، خورده است و ...؛ حتی در برخی آیات، لحن عربی را هم حفظ کرده است. برای نمونه آیه «وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي؛ وَ چِه رسید مرا که نپرستم آن خدای که مرا آفرید؟...» (همان: ۲۰۷) است که حتی استفهام انکاری را به همان صورت وارد ترجمه کرده است. این موارد صرفاً به دلیل اعتنای او به تقدس زبان است؛ اما میبدی گاهی ساختار عربی را برهم زده، «که گاه با تغییر دادن جای افعال، جملات خود را اندکی فارسی تر گردانیده است...» (دشتی، ۱۳۸۲: ۳۸)؛ مثل ترجمه آیه ۱۸ که ساختاری فارسی دارد: «... قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ: گفتند ما به شما فال بد گرفتیم» (میبدی، ۱۳۷۸/۸: ۱۹۸). سبک میبدی در نوبت دوم متجلی است؛ اما گاهی در ترجمه برخی آیات در نوبت اول هم سبک او مشاهده می شود که مثالهای مربوط به آنها را همراه ویژگیهای سبکی در نوبت دوم خواهیم آورد.

«بحث و بررسی ساختار دستوری جملات و سبک میبدی در نوبت دوم»

در نوبت دوم بسیار کم پیش می آید که میبدی پایبند ساختار آیات باشد و در اکثر مواقع عباراتی به قصد توضیح می افزاید. در نوبت دوم از قید ساختارهای عربی می گریزد؛ زیرا دیگر رعایت جانب امانت داری و ترجمه عالمانه و دقیق مد نظرش نیست و در این نوبت سبک خاص او مشخص می شود؛ زیرا این نوبت در اختیار خود اوست و عقاید مذهبی خود را بیان می کند و به وسیله آیات دیگر و روایات، آنها را توضیح می دهد. با نگاهی به ترجمه میبدی در نوبت دوم درمی یابیم که ساخت جملات او طبق ساختار زبان فارسی در عهد خود اوست؛ به عنوان نمونه در اکثر مواقع متمم را بعد از فعل می آورد: «این سخن متصل است به ارسال»؛ «قسم است که رب العزه یاد می فرماید به قرآن» (همان).

اگر بخواهیم ویژگیهای سبکی را در نوبت دوم که گاهی به نوبت اول هم سرایت کرده است بیان کنیم، می‌توانیم به اختصار به موارد زیر اشاره کنیم:

۱. تکرار فعل: «در موضع حال است و صفت مصطفی است»؛ «یکی آنکه صلت است و معنی آنست که...» (همان).

۲. در هر دو نوبت غالباً بر سر فعل «ب» آورده است: «با یاران خود بگفت و آن سنگ از دست وی بیفتاد» (همان)؛ «... وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ: و او را خود نسزد شعر گفتن و از وی بنه آید آن ...» (همان: ۲۳۶).

۳. آوردن کلمات عربی با تلفظ «ت» به جای «ه»: «این سورهٔ پس سه هزار حرف است و هفتصد و بیست و نه کلمت و هشتاد و سه آیت» (همان: ۱۹۸).

۴. استفاده از شناسه به جای فعل در هر دو نوبت: «مالیم که مرده زنده گردانیم و...» (همان: ۲۰۸)؛ «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ: که تو از فرستادگانی» (همان: ۱۹۷).

۵. «را» در معنای «به» و «برای» در هر دو نوبت: «این ملک ایشانرا حاضر کرد...» (همان: ۲۱۰)؛ «فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ: ایشانرا گفتند ما بشما فرستادگانیم» (همان: ۲۰۶).

۶. «اندر» به جای «در»: «و گام خرد برگرفتن در جماعت اندر شریعت اولی تر است...» (همان: ۲۰۹).

۷. به کار بردن وسیع این و آن در نقش حرف تعریف در هر دو نوبت: «به این دعوت که می‌کنید و به این پیغام که می‌گزارید هیچ مزد می‌خواهید» (همان: ۲۱۵)؛ «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا: پاکی و بی‌عیبی آن خدایا که بیافرید همه‌گونه‌ها را از آفریدگان جفت جفت...» (همان: ۲۲۱).

۸. افزودن یای استمرار به آخر فعل ماضی: «هر روز آن چه کسب وی بود یک نیمه به صدقه دادی و یک نیمه به خرج عیال کردی» (همان: ۲۱۵).

۹. ترجمهٔ حروف مقطعه در هر دو نوبت: میبیدی حروف مقطعه را در نوبت اول معنی کرده؛ معادلی برای آن انتخاب می‌کند و در نوبت دوم آن را شرح می‌دهد؛ در نوبت اول «یس: ای سید» (همان: ۱۹۷) و در نوبت دوم «ای انسان؛ یعنی، محمد» (همان: ۱۹۸) آورده است.

اگر نسبت جملات ساده و مرکب را در هر دو نوبت بررسی کنیم خواهیم دید که نسبت جملات ساده در هر دو نوبت بیشتر از جملات مرکب است؛ ولی نسبت جملات مرکب در نوبت اول بیشتر از نوبت دوم است و این خود نمایانگر سبک میبیدی در نوبت دوم است که بیشترین گرایش او به سمت جملات ساده بوده است؛ اگر بخواهیم با درصد تقریبی بیان کنیم، باید بگوییم ۵۷٪ جملات در نوبت اول ساده و ۴۳٪ جملات، مرکب هستند و ۷۰٪ جملات در نوبت دوم ساده و ۳۰٪ جملات، مرکب هستند.

«ویژگی ترجمه در نوبت اول»

ترجمهٔ این کتاب در نوبت اول قریب به ترجمهٔ تحت‌اللفظی است؛ اما تمام کلمات عربی دارای یک معادل فارسی نیستند یا فقط از یک معادل در برابر یک کلمهٔ عربی استفاده نشده است. در موارد زیر، علاوه بر اینکه به این نکات اشاره می‌کنیم چند ویژگی بارز و جالب توجه ترجمهٔ میبیدی را نیز شرح می‌دهیم:

أ) به کارگیری کلماتی جهت توضیح در ترجمه: میبیدی این مورد را به دو شکل به کار برده است. ۱. در برخی آیات معنی کلمه را می‌نویسد و کلمات مترادفی جهت فهم بیشتر به کلمهٔ ترجمه شده می‌افزاید. مثلاً: «... وَ هُمْ مُهْتَدُونَ: و ایشان بر راه راستند و به نشان راست» (همان: ۲۰۷)؛ «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا: پاکی و بی‌عیبی آن خدای را که بیافرید همه‌گونه‌ها را از آفریدگان جفت جفت» (همان: ۲۲۱). ۲. «در بیشتر جاها، کلمه یا جمله‌ای به ترجمه... خود [بدون مرجع] افزوده است. همین امر باعث شده که برخی جملات

پیچیده در اثر او مفهوم گردند» (دشتی، ۱۳۸۲: ۳۸): «وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا: ما را مثل زد و ما را با خود در ناتوانی همسانی ساخت در سخن، وَ نَسِيَ خَلْقَهُ: و آفرینش او که اول آفریدیم و خود نبود فراموش کرد...» (همان: ۲۳۷).

ب) به کار گیری معادلهای عربی در ترجمه: در نوبت اول سعی کرده است تمام معادلهای واژگان عربی را کلمات فارسی بیاورد؛ اما گاهی به عمد برخی معادلهای عربی می‌آورد. استفاده از کلمات عربی در این نوبت بسیار اندک است؛ اما این تعداد اندک نیز شایان توجه است؛ میبیدی گاهی برای توضیح یک کلمه از چند معادل عربی استفاده کرده، گاهی کلمه عربی داخل آیه را به همان صورت در ترجمه آورده است. برای مثال: «قَالُوا يَا وَيْلَنَا: گفتند ای ویل و نفریغ و هلاک بر ما...»؛ «... مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ: از آنچه الله شما را روزی داد» (همان: ۲۲۳).

ج) تفاوت معنایی کلمات مشترک در آیات متفاوت: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ: تو کسی را آگاه توانی کرد که پی می‌برد به سخن من» (همان: ۱۹۸). در این آیه «ذکر» را «سخن» و «إتبع» را «پی می‌برد» معنی کرده است؛ «با مقایسه ترجمه این لغات در آیات دیگر همین سوره درمی‌یابیم که هدف میبیدی تنها ترجمه صرف واژه نیست؛ بلکه ضمن در نظر گرفتن وجوه مختلف معنی لغات، بستر معنی آیه را نیز در نظر دارد که این مسئله از نکات بدیع و زیبای ترجمه میبیدی است» (داوودی مقدم، ۱۳۹۰: ۹۹)؛ مثلاً در آیه ۶۹، معنی «ذکر» را «یاد» و در آیه ۲۰ و ۲۱، معنی «إتبع» را «برپی‌ایستادن» می‌آورد: «... وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ: و او را خود نسزد شعر گفتن و از وی بنه آید آن؛ إِنْ هُوَ إِلَّا الذِّكْرُ: آنچه او می‌آورد نیست آن مگر یادی از خداوند» (میبیدی، ۱۳۷۶: ۸/۲۳۶)؛ «إِتَّبِعُوا مَنْ لَّا يَسْتَلْكُمْ أَجْرًا: برپی ایشان ایستید که از شما مزدی نمی‌خواهند» (همان: ۲۰۷).

باز از ترجمه‌های شگرف میبیدی در این زمینه ترجمه «وَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» در آیه‌های ۲۲ و ۸۳ است که در آیه ۲۲، «و شما را همه با او خواهند برد» (همان) و در آیه ۸۳، «بازگشت همگان به سوی اوست» (همان: ۲۳۸) معنی کرده است و خود در نوبت دوم توضیح می‌دهد که منظور از ترجمه اول، «مَصِيرُ الْكُلِّ إِلَيْهِ» همان: ۲۱۵ و از ترجمه دوم، «أَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَمَّا إِلَى النَّارِ» (همان: ۲۴۹) است. مَصِيرُ الْكُلِّ إِلَيْهِ، یعنی، بازگشت همگان به سوی خداست و أَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَمَّا إِلَى النَّارِ، یعنی، همه چیز در اختیار خداست؛ اگر خواهد شخصی را به بهشت می‌برد و اگر خواهد او را به دوزخ می‌افکند.

د) معادل کلمات مجهول عربی: در هر آیه‌ای از سوره یس که کلمه مجهولی وجود دارد، آنها را به صورت معلوم و سوم شخص جمع معنی کرده است و همانطور که در کتاب *کَلِمَاتِ سَبْكِ شِنَاسِي* هم می‌بینیم این امر از ویژگیهای فارسی کهن است که میبیدی نیز به آن پایبند است: «فعل مجهول [در فارسی کهن] چندان مرسوم نبوده و بیشتر با سوم شخص جمع به صیغه معلوم می‌گفتند» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۵۰). اگر بخواهیم مثالی در این مورد ذکر کنیم آیات ۲۶ و ۴۵ را به عنوان نمونه می‌آوریم: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ: او را گفتند در رو در بهشت» (میبیدی، ۱۳۷۶: ۸/۲۰۷)؛ «أَعْلَلَكُمْ تِرْجَمُون: مگر ببخشایند بر شما» (همان: ۲۲۳).

• ترجمه خاص برخی کلمات و آیات: میبیدی برخی از آیات را طوری معنا کرده است که علاوه بر معنی ظاهری، عمق و ژرفای کلمات قرآن را نمایان می‌کنند. در ترجمه برخی آیات هنجارشکنی کرده است؛ برخی را طوری ترجمه کرده است که شعر مانند شده‌اند و به این ترتیب به آنها ویژگی ادبی بخشیده است. بعضی را با لحن عرفانی معنی کرده است و در بعضی، زمان فعل را تغییر داده، یا اسم فاعل را به صورت فعل معنی کرده است. تمامی این موارد در نوبت اول مشاهده می‌شود و از اینجا معلوم می‌گردد

که سبک خاص میبیدی به نوبت اول هم رسیده است. برای درک بهتر، هر یک از موارد فوق را با مثالی شرح می‌دهیم:

- «أَتَّخَذُ مِنْ دُونِهِ إِلَهَةً: مَنْ فَرُودَ مِنَ اللَّهِ خَدَايَانِ گَیرم؟ إِنْ يُرِدُنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ: که اگر رحمن به من گزندی خواهد؛ لَّا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا: به کار نیاید مرا با من بودن ایشان هیچ؛ وَ لَّا يُنْقِذُون: و مرا از آن گزند نرهانند» (همان: ۲۰۷). میبیدی در این آیه به جای واژه «غیر»، از واژه «فرود» در ترجمه «دون» استفاده کرده است و این توجه و ژرفنگری او را می‌رساند که با یک کلمه به چه مفاهیمی اشاره می‌کند. اگر «غیر» می‌گفت، یک معنی داشت و آن، این بود: «علاوه بر خداوند یگانه»؛ ولی «فرود»، به غیر از معنی ذکر شده، یک معنای جالب توجهی را در بر می‌گیرد و آن، این که هرچه غیر از خداوند یگانه پرستیده شود از لحاظ رتبه و مرتبه پایینتر از خدای رحمن است؛ یعنی، هیچ چیز نمی‌تواند به شأن و شکوه باری تعالی برسد؛ او برترین است و کسی غیر او لایق پرستش نیست. همین طور واژه «شفاعة» را به لفظ خاصی ترجمه کرده است و می‌خواهد بگوید که اگر تمام کسانی که غیر از خدا به خدایی گرفته می‌شوند، باهم جمع شوند و به کسی که آنها را می‌پرستد، یاری رسانند، نمی‌توانند در برابر خدای یگانه، کاری از پیش‌بیرند. هم چنین «الله» را به لفظ عربی آورده است تا از دیگر خدایان که فرود خدای یگانه‌اند، متمایز گردد.
- «إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ: بهشتیان آن روز در ناپرداختند؛ فَالْكُفُّونَ: شادان و نازان میوه-خواران» (همان: ۲۳۵). میبیدی در این آیه معنایی متفاوت با معنای رایج و عموم ذکر کرده است؛ «فاکه» که به معنی «خوب و خوش و شادمان» است، در ترجمه میبیدی «میوه‌خواران» هم معنی شده است. «شغل» که به معنای «کار» است، به صورت فعل معنی شده است و میبیدی منظورش را از این فعل (ناپرداختند)، در نوبت دوم توضیح داده است که «بهشتیان را چندان ناز و نعيم بود که ایشانرا پروای اهل دوزخ نبود؛ نه خبر ایشان پرسند؛ نه پرداخت آن دارند که نام ایشان برند» (همان: ۲۳۹). ترجمه میبیدی در این آیه نه تنها از لفظ به لفظ بودن خارج شده است؛ بلکه او به نحوی معنای مد نظرش را در ترجمه دخیل کرده است.
- در برخی آیات نثر را شعرگونه کرده است؛ برای نمونه می‌توان به آیه ۳۴ و قسمتی از آیه ۳۵ اشاره کرد: «وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ^{۳۴} لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ...» (القرآن الكريم، ۳۶/۳۴ و ۳۵).

«و دران زمین بوستانها کردیم، از خرمانبان و رزان

و برگشادیم دران زمین چشمه‌های روان

تا می‌خورند از میوه‌های آن»

(میبیدی، ۱۳۷۶/۸: ۲۲۱).

از دیگر ویژگیهای ترجمه ادبی او در آیه ۳۵ است که در آن «ایدیهم» را به جای اینکه «دستانشان» معنی کند، به معنی «ایشان» آورده است و با این کار «دست» را مجاز از کل اندام و تواناییهای آدمیان گرفته است: «... وَ مَا عَمِلْتُهُ أُيدِيهم: از آنچه ایشان کشتند و نشانند» (همان).

- لحن و کلام عرفانی تنها خاص نوبت سوم نیست؛ بلکه در ترجمه برخی آیات، واژگانی را به کار گرفته است که این واژگان، ویژگی عرفانی به ترجمه او بخشیده‌اند؛ برای نمونه قسمتی از آیه ۹ را می‌آوریم: «... فَأَغَشَيْنَاهُمْ فَهْمٌ لَّا يُبْصِرُونَ: پرده‌ای بر چشم و دل ایشان افکندیم تا بندیدند» (همان: ۱۹۷). میبیدی در ترجمه خود چند واژه را بدون مرجع عربی به متن ترجمه افزوده است و یکی از این

واژگان، «دل» است. همان طور که می‌دانیم، «پرده» جلوی چشم کشیده می‌شود؛ ولی میبیدی واژه «دل» را هم اضافه کرده است تا معنی عرفانی به کلام ببخشد و خواننده را متوجه سازد که این چشم دل است که اهمیت دارد؛ نه چشم سر. میبیدی در این آیه مانند عرفا، دل را مرجع قرار داده، عقیده عارفان را مطرح کرده است که خداوند را با چشم دل می‌توان دید و درک کرد و با دل است که می‌توان به قرب الهی و وصال او رسید؛ این در صورتی است که در نوبت دوم، این آیه را تفسیری روایی کرده، آن را حرزی نیکو در برابر دشمنان پیامبر مطرح کرده است.

- در چند آیه زمان و شخص فعل را تغییر داده، ماضی را مضارع معنی کرده است: «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ: نمی‌بینند که چند تباه کردیم پیش از ایشان گروه گروه؛ إِنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ: که کسی از ایشان باز نمی‌آید» (همان: ۲۲۱). در این آیه فعل «لم‌یروا» مضارع است که به دلیل آمدن حرف جزم (لم) بر سر فعل، معنای مضارع تبدیل به ماضی ساده شده است (ندیدند)؛ ولی میبیدی «لم» را به حساب نیاورده، فعل را به صورت مضارع معنی کرده است (نمی‌بینند)؛ هم چنین فعل «لا یرجعون» را که جمع است به صورت مفرد معنی کرده است.

- «... وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ: فرو نفرستادیم بر ایشان عذابی» (همان: ۲۰۸). در این آیه «منزلین»، اسم فاعل و به معنای «فرو فرستنده» است که میبیدی به صورت فعل (فرو نفرستادیم) معنی کرده است.

- از دیگر ترجمه‌های جالب توجه میبیدی در معنی «أَفَلَا يَشْكُرُونَ» است که در آیات ۳۵ و ۷۳ به صورت مترادف معنی کرده است و می‌توان با در نظر گرفتن هر دو معنا، عقیده و تفکر خاص میبیدی را کشف کرد: «... به آزادی نباشند و کردگار را نپرستند؟» (همان: ۲۲۱)؛ «... به آزادی نیند و سپاسداری نکنند به این نعمت که ما ایشانرا دادیم؟» (همان: ۲۳۷). میبیدی سپاسگزاری را همان پرستیدن حق می‌داند و اگر کسی خداوند را می‌پرستد و به فرامین الهی عمل می‌کند، قطعاً خداوند را سپاسگزاری می‌کند و این شکر در درون پرستش حق، جای گرفته است؛ در تکمیل این نظر می‌توان آیه ۶۴ را مثال زد که در آن ناسپاسی را مترادف با کفر آورده است: «... بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرْنَ: به آنکه کافر شدید و ناسپاسی» (همان: ۲۳۶).

- یکی از موارد ترجمه منحصر به فرد و زیبای میبیدی در ترجمه آیه ۵۸ است؛ در ترجمه این آیه دو چیز را با توجه به آیه ۵۷ مطرح کرده است: «لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ: ایشانراست در آن هر میوه؛ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ^{۵۷}: ایشانراست هر چه آرزو کنند و خواهند؛ سَلَامٌ قَوْلًا: سلامی بگفتار؛ مِنْ رَبِّ الرَّحِيمِ^{۵۸}: از خداوند مهربان که خود گوید» (همان: ۲۳۵). ابتدا می‌گوید آرزوی مؤمنان سلام است و بعد اشاره می‌کند سلامی که از زبان خود خداوند باشد و چون تمام آرزوهای مؤمنان طبق آیه ۵۷ در بهشت برآورده می‌شود؛ پس این آرزویشان نیز برآورده خواهد شد. در نوبت دوم هم به این مسئله اشاره کرده است: «آرزوی بهشتیان سلام خداوند رحیم است؛ معنی هر دو آیت درهم بسته و «سلام»، بدل «مایدعون» است. می‌گوید: ایشانراست هر چه آرزو کنند و آرزوی ایشان سلام است...» (همان: ۲۴۱).

ترجمه در این نوبت تفاوت بسیاری با نوبت اول دارد. در نوبت دوم علاوه بر اینکه ترجمه بسیاری از آیات با توضیحات عربی همراه است یا کلمات مترادف بسیاری برای یک کلمه فارسی آورده شده است، تعدادی از آیات، ترجمه و توضیح فارسی ندارند و همه توضیحاتشان عربی است.

«تفسیر نوبت دوم بیشتر به عربی نگاشته شده است؛ بخشهای فارسی آن عموماً [یا توضیحات خود میبیدی است] یا ترجمه [آیات]، روایات [و احادیث] عربی است؛ به همین جهت ریختِ جمله عربی فراوان در آن راه یافته است. با این همه، قطعات شیوا و از نظر دستور زبان فارسی، درست در آن فراوان است. این بخشها را باید طبیعیترین گفتار و معمولیترین شیوه بیان در عصر میبیدی پنداشت؛ زیرا وی به زبان عامه مردم باسواد روزگار خود سخن گفته است و چون مضامین... و واژگان شایسته... را به نوبت سوم وامی نهد، ناچار انبوهی از کلمه عربی که در قرن ۵-۶ هجری معروف ایرانیان شده بود، در آن به کار آورده، جای کلمات فارسی کهن را گرفته است. حجم این گونه کلمات شاید به ۳۰ تا ۴۰ درصد برسد» (دشتی، ۱۳۸۲: ۳۸). برای مثال، ترجمه آیه ۷ در هر دو نوبت مقایسه می کنیم و توضیحات آیه ۳۱ را به عنوان نمونه از نوبت دوم آورده، مقاله را به پایان می بریم.

«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (القرآن الکریم، ۷/۳۶).

نوبت اول: «درست شد سخن خدای بر بیشترین تا ایشان بنگرویدند» (میبیدی، ۸/۱۳۷۶: ۱۹۷).
نوبت دوم: «واجب شد و درست گشت سخن خدای در ازل که بیشترین کافران و بیگانگان ایمان نیارند» (همان: ۲۰۰).
آیه ی ۳۱: «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» (القرآن الکریم، ۳۱/۳۶).
توضیحات آیه ۳۱: «قوله: <ألم يروا> یعنی، اهل مکه، "کم اهلکنا قبلهم من القرون" _ ألم يعتبروا بمن هلك قبلهم فيؤمنوا مخافة ان ينزل بهم مثل ما نزل بمن قبلهم. مشرکان مکه را می گوید: نه نگرند و عبرت نگیرند به آن گذشتگان و رفتگان از این جهان و جهانیان داران و ستمکاران که ما چون ایشانرا هلاک کردیم و از خانه و وطن برانداختیم و نام و نشان ایشان از زمین برگرفتیم، نترسند اینان که با ایشان همان کنیم که با آنان کردیم. اهل کل عصر قرن سَمَوَا بذلک لا قترانهم فی الوجود، و <کم> موضعه نصب یا هلکنا، و الجملة فی تقدیر النصب بیروا» (میبیدی، ۸/۱۳۷۶: ۲۲۴).

«نتیجه»

از بررسی و مقایسه فن و ساختار ترجمه میبیدی در نوبت اول و دوم مشخص می شود که سبک میبیدی در نوبت دوم جلوه گر است؛ ولی نوبت اول، تحت تأثیر ساختار و قواعد زبان عربی است؛ با وجود این سبک خاص میبیدی در ساخت جملات، علاوه بر نوبت دوم و لحن ادبی و عرفانی او، علاوه بر نوبت سوم، بر نوبت اول نیز طنین افکن است. میبیدی در نوبت اول سعی در آوردن کلمات فارسی دارد؛ اما گاهی با میل و اراده خود از کلمات عربی استفاده می کند و این در صورتی است که نوبت دوم انباشته از واژگان، اصطلاحات و جملات عربی است و این امر برای ایرانیان زمان میبیدی که با عبارات عربی اسلامی آشنایی بسیار داشتند و با آنها انس گرفته بودند، پسندیده و دلپذیر بوده است. مختصات سبکی میبیدی، مختصات زبان فارسی کهن، از جمله مختصات ترجمه تفسیر طبری است؛ اما میبیدی در این میان برای خود سبک خاصی نیز دارد که از آن جمله می توان به آوردن واژگان خاص به عنوان معادل در ترجمه و بر هم زدن ساختار عربی جملات، در برخی آیات اشاره کرد؛ یعنی، راز ارزشمند و دلنشین بودن ترجمه کشف الاسرار و تأثیرگذاری ترجمه تحت اللفظی میبیدی در نویسندگان هم عصر و بعد از خود در این است که میبیدی معادلهایی را به کار می گیرد که علاوه بر ترجمه هر آیه، عمق و ژرفای مفاهیم آیه را نیز بیان می کند و یا لحن ادبی و عرفانی خاصی به ترجمه آیه می بخشد. میبیدی هر کجا لازم می بیند روش ترجمه خود (ترجمه معنایی) را برهم می زند و توضیحاتی جهت مفهوم شدن هرچه بیشتر کلام به ترجمه می افزاید یا جای واژگان و یا ترتیب کلام را تغییر می دهد.

«فهرست منابع»

۱. القرآن الکریم.
۲. داوودی مقدم، فریده (۱۳۹۰). «سبک ادبی عرفانی میبدی در ترجمه قرآن»، فصل نامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۳.
۳. دشتی، مهدی (۱۳۸۲). «تأملی دوباره در تفسیر کشف الاسرار میبدی»، نشریه قرآن و حدیث «سفینه»، شماره ۱.
۴. سعدی، احمد فاضل (۱۳۸۸). فن ترجمه، ترجمه سهام مخلص، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب، تهران.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۰). کلیات سبک شناسی، انتشارات فردوس، تهران.
۶. صفار زاده، طاهره (۱۳۸۸). اصول و مبانی ترجمه، انتشارات پارس کتاب، تهران.
۷. فرشچیان، رضا (۱۳۸۰). «ترجمه قرآن، جواز یا حرمت»، نشریه قرآن و حدیث «بینات»، شماره ۳۱.
۸. معروف، یحیی (۱۳۸۶). فن ترجمه، انتشارات سمت، تهران.
۹. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶). کشف الاسرار و عدة الابرار (۱۰ جلد)، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۱۰. ناظمیان، رضا (۱۳۸۶). فن ترجمه، انتشارات پیام نور، تهران.
۱۱. وزین پور، نادر (۱۳۶۶). بر سمنده سخن، انتشارات فروغی، تهران.